

هنرپروری و هنروری در دوره شاهرخ

دکتر یعقوب آژند

دانشیار گروه هنرهای تجسمی

دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران

چکیده

در این مقاله مبانی و مفاهیم تاریخی هنر پروری و هنروری و یا کلاً حمایت و سیاست هنری دوره شاهرخ تیموری محل بحث قرار گرفته است. سعی شده به این سؤالات جواب داده شود: چه عواملی موجب بسط و توسعه این هنر پروری و هنروری شده؟ گسترش هنری در کدام بنیاد سلطنتی چهره نموده و ویژگی‌های آن چه بوده؟ هنرپروران چه کسانی بوده و از قریحه هنری کدام هنرمندان بهره‌یاب شده‌اند؟ کارکرد کارگاه هنری دوره شاهرخ چگونه بوده و چه دستاوردهایی داشته است؟ نتایج این تحقیق پاسخی است بر پرسش‌های یاد شده.

کلید واژه‌ها: هنرپروری (حمایت)، کتابخانه سلطنتی، کارگاه هنری (آکادمی هنر)، دوره شاهرخ تیموری، هنرپروران و هنروران.

۱- زمینه تاریخی

بعد از مرگ تیمور، امپراتوری وسیع او بین فرزندان او تقسیم شد. شاهرخ بهادر که در هرات تختگاه داشت قلمرو سلطنت خود را از دریای سند تا قزوین و حدود تبریز گستراند و هرات را کانون و پرورشگاه علم و هنر ساخت. مرگ تیمور سبب یک رشته وقایع بفرنج سیاسی و حتی ایدئولوژیکی در بین بازماندگان او شد که شکل‌گیری و بالندگی حیات سیاسی و فرهنگی ایران و آسیای میانه را در روزگار آنها فراز آورد.

میرانشاه و دو فرزند او ابوبکر و عمر در آذربایجان با سرکردگان قراقویونلو درگیر بودند؛ در ایالت فارس سه فرزند عمر شیخ دعوی زمامداری داشتند و منطقه را به نوبه خود در ورطه آشفتگی انداخته بودند؛ در ماوراءالنهر پیرمحمد نوه تیمور با همدستی امرا به مخالفت با خلیل سلطان نوه دیگر تیمور عمل می‌کرد. در خراسان هم شاهرخ به همراهی امرا به کوشندگی سیاسی برخاست تا بر مخالفان برتری جوید. او تمامی توان مالی و نیروی انسانی خود را به کار گرفت تا توانست بر آنهایی که سر از تابعیت وی باز زده بودند، فائق آید. ولی این چندگانگی قدرت همچنان در سرتاسر سلطنت وی باقی ماند و گاهی نظم و سامان حکومت او را دچار آشفتگی کرد. اما در روزگار سلطنت شاهرخ که نزدیک به ۴۳ سال طول کشید، طلیعه دولت تیموری پدیدار گشت و عرصه مساعدی برای بارآوری هنری و فرهنگی شکل گرفت. دوران سلطنت شاهرخ در حقیقت فراوری انواع کوشندگی‌ها در صحنه علم و ادب و هنر بود.

۲- زمینه هنری و فرهنگی

دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد:

«اما چهار هنرمند در پایتخت شاهرخی بوده‌اند که در ربع مسکون به روزگار خود

نظیر نداشته‌اند: خواجه عبدالقادر مراغی در علم ادوار و موسیقی، یوسف اندکانی در خوانندگی و مطربی و استاد قوام الدین در مهندسی و طراحی و معماری و مولانا خلیل مصور که ثانی مانی بود.^۱

خواجه عبدالقادر مراغی همانست که در آغاز در خدمت سلطان احمد جلایر بود و تیمور در حمله به بغداد او را به سمرقند فرستاد.^۲ یوسف اندکانی به تعبیر دولتشاه «در گویندگی و مطربی در هفت اقلیم نظیر نداشت. لحن داودی خواجه یوسف دل را می‌خراشید و آهنگ خسروانی او بر جگرهای مجروح نمک می‌پاشید.»^۳ و ابراهیم میرزا حاکم شیراز «صد هزار دینار نقد فرستاد که خواجه یوسف را میرزا بایسنقر برای او بفرستد» ولی بایسنقر نپذیرفت.^۴ قوام الدین زین الدین شیرازی هم همانست که بیشتر طرح‌های معماری دوره تیموری از جمله مسجد گوهر شاد در مشهد از یادگاری‌های اوست. در خصوص مولانا خلیل مصور بعداً صحبت خواهیم کرد.

شاهرخ در سال ۸۱۳ هـ که مدرسه و خانقاه هرات را بنا کرد «نفیس کتب مشتمل بر اصول و فروع و محتوی بر معقول و مشروع در صنایع پرداخته و معدّ و مهیا ساخته» و در آن قرار داد.^۵ شاهرخ باز در همان سال باغ سفید و کوشکی را در هرات پی افکند و «نقاشان چابک دست در هر خانه‌ای کارنامه‌ای پرداخته و بر هر غرفه‌ای منظره‌ای چون نگارخانه چین ساختند.»^۶ او پس از فتح فارس و عراق و سرکوبی اسکندر سلطان که در شیراز و اصفهان سر از اطاعت او باز زده بود، مولانا معروف بغدادی - خوشنویس معروف - را که روزی هزار و پانصد بیت در غایت لطافت می‌نوشت به هرات آورد^۷ و او را کاتب خاص خود گردانید^۸ و او هموست که در قضیه سوء قصد حروفیان به جان شاهرخ در سال ۸۳۰ هـ دست داشته و پس از دستگیری در «چاه حصار اختیارالدین» حبس شد.^۹ مولانا شریف الدین عبدالقهار سمرقندی برادر عبدالرزاق سمرقندی مورخ - هم از مشاهیر دربار شاهرخ بود و در «انواع علوم و اصناف فنون... ماهر» بود و «در لطافت آواز و فن ادوار و حسن خط و مهارت در علم سیاق و فن انشاء و...» شهرت داشت.^{۱۰}

طرفه اینکه بعضی از ناکامی‌های نظامی شاهرخ به خصوص در غرب ایران، درست در تقابل با درخشندگی هنری دربار وی و شکوفایی فرهنگی ایام او قرار گرفته است. تاریخ دوران او را باید تاریخ هنرها برشمرد و در حقیقت تولیدات هنری با وقایع سیاسی و اجتماعی

و اقتصادی در هم تنیده شد و فضایی آکنده از عاطفه و حادثه پدید آورد. شرایط متحول و جهت‌گیریهای سلطنت شاهرخ انگیزه‌ای بایسته برای پیشبرد برنامه‌های هنری این دوره بود. در دوره او شریعت اسلامی و نهادهای آن جای آرمان‌های صحراگردی و پیوندهای خانوادگی جغتائیان را گرفت. انتقال پایتخت به هرات که یکی از کانون‌های دیرپای تمدن اسلامی بود، در جهت‌گیری جدید سلسله تیموری تأثیری درخور داشت.

تاریخننگاری در دوره شاهرخ از عنایت ویژه او برخوردار شد. خود تیمور در ایام حیات خویش دستور داد تا گزارش‌هایی درباره بزمها و رزمهای او ترتیب دهند که ظفرنامه شامی یکی از برجسته‌ترین آنها بود. دومین ظفرنامه را شرف‌الدین علی یزدی در دربار ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ در شیراز با اعانت و رعایت و همراهی جمع‌کثیری از فضلا و ارباب استعداد نوشت.^{۱۱} تواریخ و تذکره‌هایی که در روزگار شاهرخ نوشته شد بر طبق شرایط زمانه و جهان‌نگری اسلامی او تدوین و تنظیم و کتاب‌آرایی شد. شاهرخ با اینکار خود می‌خواست سلسله تیموری را در استخوان بندی تاریخ جهان اسلام قرار دهد. تحت نظارت او تاریخ طبری، جامع‌التواریخ رشیدی و مجمع‌التواریخ حافظ ابرو کتابت و تذهیب و تصویر و تجلید شد.

بخش مهمی از دستاوردهای هنری و فرهنگی شاهرخ بر اثر پیشرفت‌های مادی و اقتصادی تیموریان صورت گرفت. تیمور در فتوحات خود دو سیاست را دنبال می‌کرد. او تمامی خزاین و اموال منقول ایران زمین و نیز ارباب هنر و صنعت سایر سرزمین‌ها را گردآوری و به ماوراءالنهر گسیل می‌داشت و این کار وی شالوده‌ای محکم و استوار برای برنامه‌های فرهنگی و سیاسی آینده تیموریان ایجاد کرد. شاهرخ با تکیه بر این بنیه مالی و اقتصادی هرات را بازسازی کرد و در آن برج و باروی جدید در افکند و بازارها و ارک آن را همراه با بناهای مذهبی دیگر همچون مساجد، مدارس، خانقاهها و آرامگاهها و بناهای غیر مذهبی همچون کاخها و باغها و کوشکها بنیان گذاشت. از اینها گذشته از منابع کشاورزی و سیاست تجاری حمایت کرد. ارتباط او با دربارهای خارجی بر حیثیت و اعتبار تیموریان افزود و راههای بازرگانی را با سایر ملل گشود. او با سلاطین عثمانی روابط سیاسی برقرار کرد و بر حجم داد و ستد بازرگانی و تجاری با هند و مصر افزود. در زمان او روابط سیاسی و بازرگانی بین ایران و سلسله مینگ چین دوره جدیدی را آزمود و این خود بر ارتباط هنری دو کشور چین و ایران

تأثیر گذاشت. شاهرخ غیاث‌الدین نقاش را در رأس هیأتی به سفارت چین فرستاد و گزارش غیاث‌الدین نقاش از این سفر حاوی نظارت ریز و جذاب در باب هنرهای بصری این دوران است. گزارش وی ضمیمه تاریخ حافظ ابرو، مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی و روضة‌الصفای میر خواند است. ارتباط با چین گرچه کوتاه مدت بود ولی موج جدیدی از تأثیر نقشمایه‌های چینی را در هنر دوره تیموری به دنبال داشت.

۳- هنر پروران دوره شاهرخ

خط‌مشی سیاسی، مذهبی و اقتصادی و هنری زمان شاهرخ فضایی را آفرید که در آن حمایت هنری به شکوفایی بی‌سابقه‌ای دست یافت. نخبگان تیموری در این حمایت نقش عمده‌ای داشتند. در این دوره اشراف و اعیان هر کدام به ساختن قصور، کاخ و باغ و طاق و رواق مشغول بودند. در این دوره حمایت هنری یک کار تفننی نبود بلکه بخشی از امور مملکتی بر شمرده می‌شد. کوشندگی‌های هنری و ادبی به اعتبار و حیثیت هر درباری می‌افزود و به تبع آن موجب تعالی اعتبار سیاسی آن می‌شد.^{۱۲} شاهرخ با نصب فرزندانش به حکومت ایالات با اینکه استقلال سیاسی آنها را تضمین می‌نمود ولی به نوعی مرکز پراکنی فرهنگی و هنری و شکوفایی عدم تمرکز هنری هم کمک می‌کرد. در زمان او به جای اینکه تمامی فعالیت‌های هنری در پایتخت متمرکز شود، به ایالات مختلف از جمله شیراز، سمرقند و غیره منتقل شد و این مراکز به جلب و جذب هنرمندان و پیشه‌وران و تولید نفیس‌ترین آثار هنری پرداختند و رقابت و هم‌چشمی آنها با یکدیگر به شکوفایی هنری انجامید. برنامه‌ها و علائق فرهنگی شاهزادگان تیموری رابطه مستقیم با قریحه هنری و جهان‌نگری آنها داشت. آنها آثاری را سفارش می‌دادند که بر اعتبارشان بیفزاید و از بوته رقابت سربلند بیرون آیند و اینها جملگی معیارهای جدید در هنرهای بصری قلمرو آنها پدید آورد. شاهرخ، گوهر شاد و بایستقر میرزا در هرات، اسکندر سلطان (متوفی ۸۱۷ هـ) و ابراهیم سلطان (متوفی ۸۳۸ هـ) در فارس و اصفهان و الغ بیک در سمرقند و محمد جوکی در بلخ از جمله هنر پرورانی بودند که برنامه‌های هنری تیموریان را در این دوره از پیش بردند.

بایستقر میرزا در هنر خطاطی هنرمندی فحل و زبردست بود و در گشاده دستی شهرتی به رواداشت و به سبب حسن رعایت او به حال اهل فضل و هنر «خردمندان فاضل و هنرمندان

کامل از اطراف و اکناف عالم» روی به درگاه او آوردند.^{۱۳} بایسنقر در سال ۸۰۲ هـ متولد شد. جمالی داشت با کمال و اقبال و دولت با او یار شد و در هنرمندی و هنر پروری شهره گشت و خط و شعر در روزگار او رواج کامل یافت. دولتشاه می نویسد:

«و هنرمندان را عنایتها کردی و شعرا را دوست داشتی و در تجمل کوشیدی و ندیمان و جلیسان با ظرایف داشتی... و شعر ترکی و فارسی را نیکوگفتی و فهمیدی و به شش قلم خط نوشتی.»^{۱۴} و در جای دیگر از درآمد بایسنقر میرزا صحبت می کند که «اموال و اقطاع بایسنقر میرزا به عهد شاهرخ سلطان ششصد تومان کپکی بوده از ولایات استرآباد و جرجان و دهستان و طوس و ایبورد و نسا و خبوشان و سمنان و از عراق و کاشان و از فارس و شبانکاره.»^{۱۵} با این عواید بوده که بایسنقر توانسته در گزینش وسایل و در مصرف مواد اصیل هنری و حمایت از هنرمندان و جلب استعدادهای جدید ولایات تأکید ورزد و شکوفایی اقتصادی را با توسعه و رشد هنری پیوند زند.

عبدالرزاق سمرقندی می نویسد:

«و مولانا شمس الدین الهروی شاگرد مولانا معروف خطاط بغدادی را به حسن تربیت به آنجا رسانید که بسیار از خطوط خویش به نام قبة الکتاب یا قوت المستعصمی کرده، مبصران جهان به خط یا قوت قبول کردند.»^{۱۶} کتابخانه‌ای که بایسنقر میرزا در هرات ترتیب داد پناهگاه هنرمندان و پایگاه پاسداری از سنتهای هنری ایران گردید (به دنباله مطلب رجوع کنید). عبدالرزاق سمرقندی در صحبت از عنایت و گشاده دستی بایسنقر میرزا به هنرمندان و اینکه مدار هنر پروری خود را بر اصولی دقیق نهاده بود، می نویسد:

«و آن جناب مجموع فضلا و هنرمندان و پیشه وران را به مواجب انعامات و مواهب عنایات به نوعی خوشوقت داشت که بیش از آن امکان ندارد و امور دیوانی و اسباب جهانبانی در غایت انتظام سرانجام یافت.»^{۱۷}

خواندمیر هم می نویسد:

«در تربیت و رعایت تمامی آن طائفه گرامی (فضلا و هنرمندان) کوشیده، همه را به وفور انعام و احسان مسرور و شادمان می ساخت و هر کس از خوشنویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خویش ترقی می کرد به همگی همت به چالش می پرداخت.»^{۱۸} بایسنقر میرزا روز شنبه هفتم جمادی الاولی سال ۸۳۷ بر اثر شرب مدام و افتادن از اسب

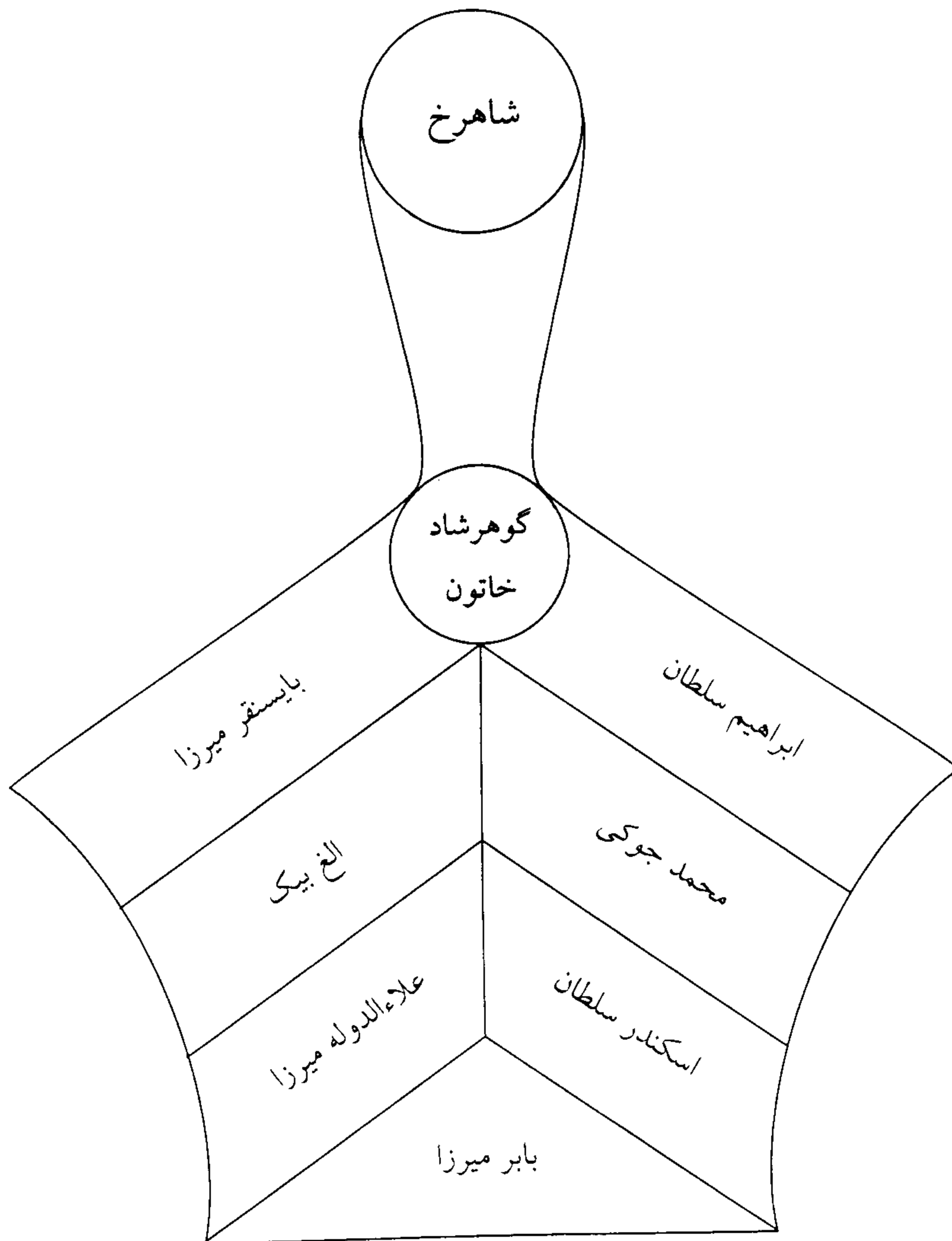
دار فانی را وداع گفت و عمر او سی و پنج سال بود یا به قول عبدالرزاق «سی و هفت سال و چهار ماه».^{۱۹} از نقاشان درگاه او مولانا سیف الدین نقاش که واحدی تخلص می‌کرد مرثیه‌ای در حق او سرود و در یکی از ابیات آن آورد:

خط خاک کرد بر سر و کاغذ به باد رفت جدول به خون نشست و سیه شد رخ قلم^{۲۰}
شاهرخ پس از مرگ بایسنقر میرزا «مناصب او را به میرزا علاء الدوله [فرزند بایسنقر] تفویض نمود.»^{۲۱}

ظاهراً توانایی‌های فرهنگی هر شاهزاده‌ای در پیشرفت فضای فرهنگی دربارهای تیموریان اهمیتی به سزا داشت. با اینکه زبان فارسی، زبان محاوره برخی امیران و درباریان تیموری نبود، ولی موج فارسی‌گرایی به خصوص سنت ادبی زبان فارسی، جریان مهمی در کوشندگی‌های ادبی و هنری دربارها بوده است. شعر فارسی در دربارهای هرات، سمرقند و شیراز همواره به بحث گرفته می‌شد. دولت‌شاه می‌نویسد:

«و امیرزاده بایسنقر خمه امیر خسرو را بر خمه شیخ نظامی تفضیل دادی و خاقان مغفور الغ بیک گورکان قبول نکردی و معتقد شیخ نظامی بودی و مابین این دو شاهزاده فاضل بکرات جهت این دعوی تعصب دست داد. بیت بیت خمسین را با هم مقابل کرده‌اند.»^{۲۲}

این علاقه و اشتیاق شاهزادگان به شعر و شاعری سبب تولید و پدیداری گلچین‌های متعدد از این آثار گردید و در حقیقت کتاب عنصری لاینفک در کانون‌های فرهنگی تیموریان شد. با توجه به علاقه آنها به ادبیات فارسی، تولید نسخه‌های باشکوه از متون ادبی فارسی در صدر برنامه‌های آنها قرار گرفت و کتاب آرای عالی‌ترین بیان سلیقه هنری‌شان شد و کتابهایشان را آذین بست.



نمودار ۱

هنرپروران و حامیان هنر دوره شاهرخ

۴- کارکرد دو سویه کتابخانه: علم و هنر

دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد:

«گویند که چهل کاتب خوشنویس در کتابخانه او [بایسنقر میرزا] به کتابت مشغول

بودندی و مولانا جعفر تبریزی سرآمد کتاب بوده.»^{۲۳}

بایسنقر را باید یکی از کتاب دوستان عالم به شمار آورد که با همت او و پدرش شاهرخ کتابخانه سلطنتی هرات شکل گرفت و این سنت بعدها ادامه پیدا کرد. پیشتر اشاره کردیم که یکی از سیاست‌های تیمور کوچاندن ارباب هنر و پیشه و صناعت شهرهای مختلف ایران به سمرقند بود. گرچه در منابع از تاراج کتابخانه‌های سلطنتی مناطق مختلف به دست تیمور صحبتی نشده ولی کوچاندن این هنرمندان به سمرقند طبعاً با کلیه لوازم و وسایل تذهیب، تصویر و کتابت و غیره بوده است. آوردن خواجه عبدالحی که در بغداد در کتابخانه سلطنتی سلطان احمد جلایر به کار تصویر کتب اشتغال داشته، به سمرقند و سپردن کارها به او، می‌رساند که در زمره غنایم جنگی تیمور کتابهای نفیس و گرانبها هم بوده است چنانچه نظیره سازی‌های دوره شاهرخ بر جامع التواریخ رشیدی و یا نظیره سازی بایسنقر میرزا بر گلچین سلطان احمد جلایر می‌تواند حاکی از این امر باشد که بخشی از کتابخانه‌های تبریز و بغداد به سمرقند منتقل شده است و بعدها تصویرپردازی آنها محل اقتباس و تقلید حامیان هنر دوره تیموری قرار گرفته است. دوست محمد گواشانی می‌نویسد که بایسنقر میرزا، استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام‌الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده و در هرات مستقر کرد و از آنها خواست تا جنگی مثل جنگ سلطان احمد جلایر با همان قطع و مواضع تصویر، برای او ترتیب دهند و کتابت آن را نیز بر عهده مولانا فریدالدین جعفر نهاد.^{۲۴} ساخت جلد این جنگ را هم قوام‌الدین تبریزی تقبل کرد و تصویر سازی آن هم بر عهده میر خلیل مصور گذاشته شد و می‌نویسد:

«امیر خلیل در آن وقت بی‌بدل زمانه و در طریق خود وحید و یگانه بود و او را

پادشاه مشارالیه تربیت کلی نموده بود و روز به روز در مراسم رعایتش می‌افزود،

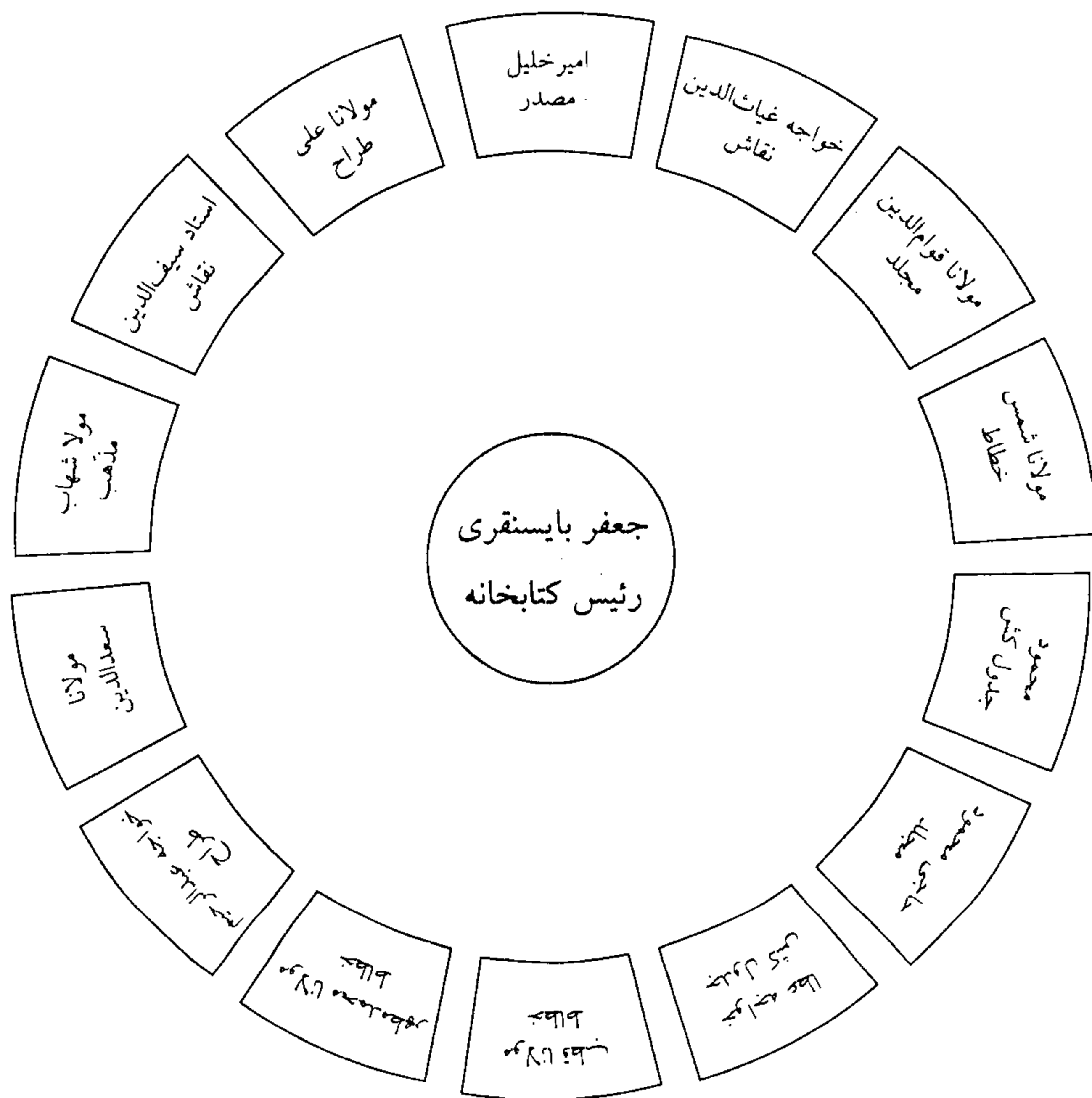
چنانچه موجب حسد ارباب جاه و جلال شد.»^{۲۵}

و سپس داستانی را تعریف می‌کند که حاکی از نزدیکی و معاشرت میر خلیل مصور با شاهرخ بوده است. این جنگ ظاهراً پس از درگذشت بایسنقر توسط پسر او علاء‌الدوله میرزا

و با تصویرپردازی غیاث الدین پیر احمد زرکوب تبریزی به اتمام رسید و تصاویر وی حتی محل ستایش امیر خلیل هم قرار گرفته است.^{۲۶}

«عرضه داشتی» از جعفر بایسنقری در دست است که از کارکرد کتابخانه سلطنتی هرات صحبت می‌دارد و می‌رساند که این کتابخانه همچون بیت الکتب رشیدی در تبریز کارکردی دو سویه داشته است: بخشی که در آن کتاب نگهداری می‌شد و خدمات مربوط به کتاب و کتابداری در آن صورت می‌گرفت و بخشی که در آنجا کتابت انجام می‌گرفت و شماری از هنرمندان در آن کار می‌کردند یعنی جایی که بعدها به نقاشخانه سلطنتی تبدیل شد. این «عرضه داشت» به خط و انشا جعفر بن علی تبریزی بایسنقری رئیس کتابخانه سلطنتی بایسنقر است و در آن گزارش کار هنرمندان ثبت شده است که هر یک به حرفه‌ای و فنی مشغول بوده‌اند و سند مزبور حال در مرقع فاتح موزه توپقاپی سرای محفوظ است. این سند از نخستین اسناد درباره عملکرد کتابخانه سلطنتی است که از بیست و دو طرح در حال اجرا صحبت کرده و از بیست و سه تن هنرمند نقاش، مذهب، خطاط، مجلد، جدول کش و صندوقچه ساز و غیره یاد نموده است.^{۲۷}

این سند، با اینکه تاریخ ندارد ولی از نام و نشان هنرمندان پیداست که مربوط به کتابخانه بایسنقر است. در این «عرضه داشت» آمده که «کتابخانه که جهت نقاشان بنیاد نهاده تکمیل یافته و نقاشان و کاتبان نزول کرده».^{۲۸} از این عبارت پیداست که عمارت ویژه‌ای از برای کارکنان کتابخانه بنا شده و نقاشان در آنجا مشغول کار شده‌اند. این کتابخانه به احتمال زیاد در باغ سپید در شمال شرق هرات بوده است.^{۲۹} از این «عرضه داشت» بر می‌آید که کتابخانه نقش مهمی در طراحی برای انواع دیگر هنرها داشته است. در این سند از صدف تراشی، سنگ تراشی، صندل بافی، کاشی تراشی و کلاً امور مربوط به معماری و بنایی تزئینی سخن به میان آمده است و می‌رساند که تمامی این امور زیر نظر رئیس کتابخانه سلطنتی بوده است.^{۳۰} باز از این سند می‌توان نتیجه گرفت که کتابخانه سلطنتی در تهیه طراحی‌های گوناگون برای رسانه‌های مختلف هنری از سفالگری و فلزکاری تا نساجی و معماری تزئینی و قالی بافی و غیره فعال بوده است و این امر سبب تکرار نقشمایه‌ها و تنظیم و تدوین و یکدستی و هماهنگی آنها می‌شده است.



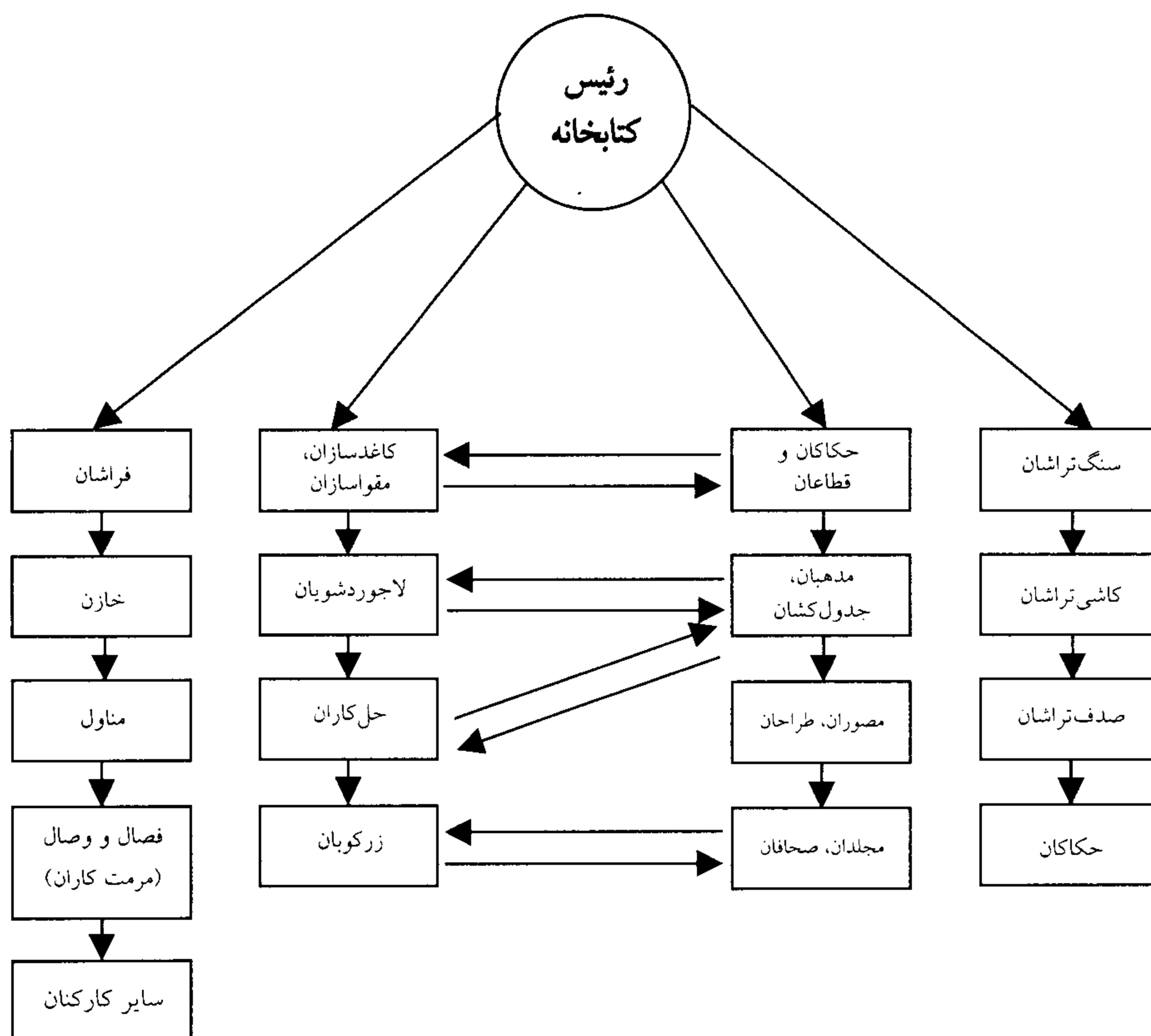
نمودار ۲

هنرمندان و کارکنان کتابخانه سلطنتی بایسنقر میرزا (بر اساس اطلاعات عرضه داشت)

شاید اطلاعات صادقی بیک افشار در قانون الصور که خود در روزگار صفویان کتابدار بوده، با فعالیت‌های هنرمندان کتابخانه سلطنتی هرات همخوانی داشته باشد. طبق اطلاعات صادقی بیک، نقاشی به هفت قلم تقسیم می‌شده: اسلامی، ختایی (نقوش گیاهی چینی)، ابر،

واق (درختان حاوی سر انسان) نیلوفر فرنگی (نقوش اروپایی) بند رومی (نقوش در هم بافته و گره آناتولی).^{۳۱} قاضی احمد قمی از این تقسیم بندی با اندک تفاوتی نام می برد.^{۳۲}

از کتابخانه های دیگر عهد شاهرخی دو کتابخانه دیگر هم شهرتی بایسته داشت یکی کتابخانه ابراهیم میرزا در شیراز و دیگری کتابخانه الغ بیک در سمرقند. الغ بیک که از ریاضی و نجوم و علوم و فنون نصیبی داشت در صدد برآمد تا در سمرقند رصد خانه ای بنیان نهد. از اینرو از مولانا صلاح الدین موسی قاضی زاده رومی، مولانا علاءالدین علی قوشچی، مولانا غیاث الدین جمشید کاشانی و مولانا معین الدین انجمنی ساخت و پس از شور و مشورت در شمال سمرقند طرح رصد خانه را در افکندند.^{۳۳} بر این رصد خانه مدرسه ای رفیع ساختند و خانقاهی منیع برافراختند و بسیاری از مزارع و قرا و مستغلات و فواید آنها را وقف آنها کردند.^{۳۴} از قراین پیداست که در این رصد خانه همچون رصد خانه مراغه، کتابخانه ای ترتیب داده بوده اند و دانشمندان برای استخراج زیج جدید ایلخانی از کتب علمی و فنی آن بهره ها می جسته اند. هنگامی که الغ بیک پس از مرگ شاهرخ لشکر به هرات کشید و آنجا را از دست علاء الدوله میرزا در آورد «مولانا شهاب الدین عبدالله و مولانا ظهیر الدین اظهر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت گورکانی به سمرقند برد و روی ترتیب کلی به جانب ایشان آورده مصاحب خود نمود و امر کتابت تاریخ زمان فضیلت نشان خود را به ایشان فرمود و یوماً و فیوماً بل ساعهً فساعهً در باره ایشان الطاف می نمود و مراسم اشفاق و اعطاف می افزود.»^{۳۵} با اینکه از این عبارت پیداست که در کتابخانه الغ بیک نیز وسایل و ابزار و تدارکات کافی برای تحریر و تصویر و غیره بوده، اما از تولیدات کتابخانه او چیزی بر جای نمانده تا در باره کیفیت و قابلیت کتابخانه او داوری شود.



نمودار ۳: چگونگی نظارت رئیس کتابخانه به امور مربوط به کارگاه نقاشی کتابخانه و تعامل مشاغل مختلف آن با یکدیگر.

(با بهره گیری از اطلاعات تاریخ مبارک غازانی، گلستان هنر، عرضه داشت جعفر بایسنقری)

۵- نتایج:

از مطالب و اطلاعات آمده در صفحات پیشین می توان به نتایج زیر دست یافت.

۱- سنت گذار اصلی فعالیت های هنری و فرهنگی دوره شاهرخ را باید خود تیمور دانست. او با گردآوری هنرمندان و پیشه وران مناطق مختلف و اعزام آنها به سمرقند و گردآوری اموال و اسباب و بنیادهای مالی و انباشت آنها در سمرقند و ماوراءالنهر، نیروی انسانی و بنیه مالی این کوشندگی های هنری و فرهنگی را فراهم آورد و در کانون امپراتوری خود حالت خودانگیختگی کاملی را پدیدار ساخت که در زمان بازماندگان او بلافاصله شکوفا شد. او در

حقیقت باگردآوری دستاوردهای مکاتب پیشین هنری (تبریز، شیراز، بغداد) ترکیب و تألیفی جدید در ماوراءالنهر به وجود آورد که پس از او منجر به کوشندگی‌های هنری و فرهنگی و شکل‌گیری مکتب هرات (دوره پیشین و دوره مرقی) آن گردید.

۲- کانون هنرپروری و هنروری دوره شاهرخ کتابخانه سلطنتی بوده است. این کتابخانه کارکردی دو سویه داشت: هم به امر کتابداری و خدمات کتاب عطف توجه می‌کرد و هم تولید کتاب را که همراه با هنرهای کتاب آرای (تحریر، تذهیب، تصویر، شعر و تجلید) بوده و جهت همت خود قرار می‌داد.

۳- هنرپروران و حامیان هنر دوره شاهرخ برای حمایت از دستاوردهای هنری و فرهنگی بخشی از املاک و مستغلات خود را به صورت موقوفه در می‌آوردند و از عواید آنها در راه بسط و گسترش اهداف هنری - فرهنگی خود بهره می‌گرفتند. توزیع سیورغال در بین شاهزادگان تیموری و حمایت از تجارت و بازرگانی، بنیه مالی هنرپروران را غنی می‌ساخت و اسباب حمایت از هنرها را فراهم می‌کرد.

۴- رئیس کتابخانه سلطنتی علاوه بر نظارت بر کارگاه هنری کتابخانه، هنرهای دیگری چون حجاری، کاشی تراشی، صدف تراشی، حکاکی و کاغذ سازی و مرمت آثار مکتوب و غیره را هم تحت نظارت داشت. طراحان کارگاه هنری طرح‌هایی را برای رسانه‌های دیگر هنری همچون سفالگری، فلزکاری و قالی بافی و غیره تدارک می‌دیدند. از این رو در آثار هنری مختلف این دوره نوعی یکپارچگی و هماهنگی نقشمایه‌ها حاکم است.

۵- شاهرخ با سیاست مرکز پراکنی هنری از تمرکز هنرها در پایتخت جلوگیری کرد. از اینرو هنرپروری و هنروری در مرکز ایالات نیز نضج گرفت و نتیجه آن ترقی و تعالی مکتب شیراز در دوره اسکندر سلطان و ابراهیم سلطان و مکتب پیشین هرات در زمان بایسنقر میرزا و کانون علمی - هنری سمرقند در روزگار الغ بیک بوده است. شاهنامه بایسنقری و شاهنامه محمد جوکی، گلچین‌های اشعار مکتب شیراز، کتاب آرای کتب تاریخی و غیره حاصل این کوشندگی‌های هنری بوده است.

پی نوشتها

- ۱- دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، کلاله خاور، ۱۳۳۶، ص ۲۵۷.
- ۲- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، به اهتمام محمد عباسی ۴۵۶/۱.
- ۳- تذکرة الشعراء، ص ۲۶۴.
- ۴- همان.
- ۵- عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، جزء ۲، ص ۱۸۷.
- ۶- همان، ۱۹۱، حافظ ابرو، زبدة التواریخ، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۳۹۲-۳.
- ۷- قاضی احمد غفاری، تاریخ نگارستان، تصحیح مرتضی مدرس‌گیلانی، تهران، حافظ، ۱۴۰۴ قمری، ص ۳۴۴.
- ۸- عبدالرزاق سمرقندی، ج ۱، جزء ۲، ۵۹۰.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان، ۱۲۹۳.
- ۱۱- قاضی احمد قمی، گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶، ص ۳۰.
- 12- Lentz and Lowery, *Timur and The Princely vision*, los Angles and washington Dc., 1989.
- Subtelny, "*The Poetic Circle at the court of the timurid sultan Husian Baiqara, and its Political Significance.*" Ph. D. diss., Harvard university, 1979,
(به نقل از لنتس و لاوری)
- 13- Subtelny, "*The Poetic Circle*", 149-51.
- ۱۳- عبدالرزاق سمرقندی، ج ۱، جزء ۲، ۸۳۷.
- ۱۴- تذکرة الشعراء، ۲۶۴.
- ۱۵- همان، ۲۶۵.

- ۱۶- عبدالرزاق سمرقندی، ج ۱، جزء ۲، ۵۵-۶۵۴.
- ۱۷- همان، ۶۵۶.
- ۱۸- حبیب الله، ج ۳، ۶۲۲.
- ۱۹- عبدالرزاق سمرقندی، ج ۱، جزء ۲، ۶۵۷؛ دولتشاه، ۲۶۵.
- ۲۰- عبدالرزاق سمرقندی، ج ۱، جزء ۲، ۶۶۰.
- خواندمیر، حبیب السیر، ج ۳ و ۴، تهران، خیام، ۱۳۵۳.
- میرخواند، روضة الصفا، ج ۶، تهران، خیام، ۱۳۳۹.
- ۲۱- خواندمیر، حبیب السیر، ج ۳، ۶۲۳؛ میرخواند، روضة الصفا، ج ۶، ۷۰۵. خواندمیر، حبیب السیر، ج ۳ و ۴، تهران، خیام، ۱۳۵۳.
- ۲۲- تذكرة الشعراء، ۱۸۱.
- ۲۳- همان، ۲۶۴.
- ۲۴- دوست محمد گواشانی منقول در کتاب بینون - ویلکینسون - گری، سیر تاریخی نقاشی ایران، ترجمه محمد ایران منش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۴۱۷.
- ۲۵- همان، ۱۸-۴۱۷.
- ۲۶- همان، ۱۹-۴۱۸. کریمزاده تبریزی، محمد علی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ج ۱، تهران، مستوفی، ۱۳۷۶.
- ۲۷- کریمزاده تبریزی، محمد علی، ج ۱، ۸۸-۹۱.
- ۲۸- همان، ۹۱.
- 29- Lentz and Lowery, 165.
- ۳۰- اصل این سند در مجله ترکی *Sanat Tarihi* به وسیله کمال اوزرگین در ۹ سپتامبر ۱۹۷۷، صص ۴۷۱-۵۱۸ آمده است.
- ۳۱- قاضی احمد قمی، ۱۵۷.
- ۳۲- همان، ۱۳۲.
- ۳۳- عبدالرزاق سمرقندی، ج ۱، جزء ۱، ۲۳-۳۲۱.
- ۳۴- خواندمیر، ج ۴، ۲۱.
- ۳۵- دوست محمد گواشانی منقول در بینون - ویلکینسون - گری، ۴۱۸.